



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در صنعت قلمکاری و تاریخی احتمالی آن



مخصوص خرید و فروش و تولید انواع ریسمن از زمان سلاجقه تا امروز برقرار است. تعداد مغازه‌ها در این راسته بازار بسیار زیاد است و در دو طرف بازار و بالای آنها، بالاخانه‌هایی بود که مبادرت به بافتن پارچه می‌نمودند. در این بازار تعدادی مغازه و کارگر مشغول رسیدن پنبه به وسیله دوک دستی بودند و پس از رسیدن و نصب نخ تولید شده بر روی دوک آنها را به مغازه‌ها دیگر که مخصوص تابیدن و دولا کردن نخ‌های دولاتابیده بود؛ تحویل می‌دادند. آنها نیز پس از عملیات دولاتابی نخ حاصل را به هنرمندان بافنده می‌سپردند. این مغازه‌ها پنبه مورد نیاز خود را روزانه از کشاورزان و تولیدکنندگان پنبه که از شهرستان‌ها می‌آمدند؛ خریداری و در مقابل

پشت در قیصریه، بازار شاهی قرار دارد. این بازار در سال ۱۰۲۹ هجری ساخته شده و بزرگ‌ترین و مجلل‌ترین بازار اصفهان است و نفیس‌ترین پارچه‌ها به فروش می‌رسد. طاق بازار بسیار رفیع است و دو طرف راست محوطه مدور داخل، ضرابخانه و طرف دیگر مدخل کاروانسرای باشکوهی قرار گرفته که به آن کاروانسرای شاهی می‌گویند.

بیوتات این کاروانسرا که اطراف صحنه وسیع ساخته شده، شامل ۱۴۰ اتاق است. این دو عمارت (طرف راست و چپ بازار) ضرابخانه و کاروانسرا نظیر بازار شاهی دارای سردرهای با عظمتی هستند.

پس از این دو محل، شروع بازار چیت‌سازها و سرای آنها قرار دارد که تعداد زیادی کارگاه قلمکارسازی و به تبع هنرمندان و کارگران آنها به تولید پارچه‌های قلمکار مشغول هستند. پارچه‌های تولیدی را بالای درب مغازه خود آویزان کرده و به فروش می‌پردازند. بخش دوم، بازار ریسمن است که در زمان سلجوقیان ساخته شده و جنب میدان قدیم و نزدیکی مسجد جامع اصفهان قرار دارد که راسته بازار

صنعت نساجی بر خود می‌بالد که اصفهان دو بازار عظیم خود را به این صنعت اختصاص داده است. بازار چیت‌سازها (از قیصریه که شروع بازار بزرگ است) بازار ریسمن که در آخرین قسمت بازار یعنی راسته میدان قدیم و جنب مسجد جامع کبیر اصفهان و مسجد کاسه‌گران که آخر بازار ریسمن است.

بازار چیت‌سازها: سر در این بنا (قیصریه) که فرمان برپایی آن همزمان با سر در مسجد شاه که روبروی آن در میدان نقش جهان قرار گرفته از سوی شاه عباس اول صادر شد. در ابتدا جز در بزرگ محله تجاری چیز دیگری نبوده است. ساختمان این سر در که با نقارخانه، ترکیب واحدی را تشکیل می‌دهد؛ در سال ۱۰۲۶ هجری به پایان رسید؛ یعنی همان هنگامی که دلاواله می‌نوشت: «طرف بازار چشم‌انداز زیبایی وجود دارد که قرینه این مسجد (مسجد شاه) است به همراه دو تالار مرتفع که روی غرفه‌ها ساخته شده‌اند.» در این دو تالار دو دسته نوازنده آلات موسیقی جنگی هر روز به هنگام عصر شروع به نواختن می‌کردند.



هزار نفر کارگر روزانه از این شغل امرار معاش می کردند و کمک شایانی به صادرات نیز بود. در زمان شاه عباس به دلیل علاقه وی به استفاده مردم از پارچه پنبه‌ای که هم ارزان بود و هم تولیدش آسان و سریع انجام می گرفت؛ خود نیز به انجام آن تأسی نمود و همیشه از لباس‌های پنبه‌ای استفاده می کرد و چون تمایل داشت این محصول به وفور مورد استفاده قرار گیرد، لباس‌های پنبه‌ای با طرح‌های ابریشم‌دوزی و نقده‌دوزی می پوشید و اطرافیان هم به این عمل شاه مبادرت می کردند. در زمان وی هنرمندان پارچه باف تحت تأثیر طراحی پارچه‌هایی که غیاث‌الدین یزدی و سلطان محمد کاشانی به وجود آورده بودند؛ قرار گرفتند و با استفاده از رنگ‌های کمرنگ و پر رنگ و سایه روشن رنگ و لعاب تازه‌ای در طرح‌های قلمکار به وجود آوردند.

این هنرمندان نوعی سفره قلمکار به وجود آوردند که مانند قالیچه‌های ابریشمی اصفهان از سه قالب در اطراف طرح زمینه سفره (به صورت نوارهایی در اطراف) طرح‌هایی به صورت سایه روشن وجود داشت. در گوشه‌ها و وسط این سفره‌ها به صورت انحنای منظم، طرح‌های گل و بته خلق شد و در سطح زمینه پارچه از تعدادی بته جقه -یکی از نمادهای ارزشمند هنر ایران- به صورت قرینه چاپ و زمینه را به نحوی با طرح تلفیق کردند که از دور به صورت برجسته به نظر می رسید و از شاهکارهای این صنعت می باشد به طوری که حدود هشت رنگ در این نوع طرح به کار رفته و امروزه از تولید چنین قلمکارهایی عاجز هستند. یک نوع از این سفره قلمکار هشت رنگ در موزه متروپولیتن آمریکا در صدر پارچه‌های ایران می درخشد.

تهیه قالب‌های چوبی قلمکار

ابتدا تنه درخت گلابی را به صورت دایره‌هایی از هم جدا می نمایند؛ به طوری که بتوان قالب ۱۵×۲۱ سانتی متر با ارتفاع حدود ۵ سانتی متر

و رنگریزی کلیه نخ‌ها که در بازار ریسمان تولید شده بود را عهده‌دار بودند و با رنگ‌های گیاهی، حیوانی و معدنی مهارت فوق‌العاده‌ای در تهیه انواع رنگ‌ها (قرمز، آبی، زرد، سبز، نارنجی، بنفش، خاکستری و مشکی) داشتند.

پوشش شاه عباس

پیراهن شاه عباس مانند پیراهن اغلب مردم ایران از پارچه سفید پنبه‌ای یا کتانی و گاه از پارچه‌های شطرنجی خاص

(سوزن‌دوزی شده) مرکب از نخ و ابریشم بود که به سبک معمول زمان از پهلوی بسته می شد و دامانش تا بالای زانو فرود می آمد. در کتاب «رجال و مشاهیر اصفهان، تألیف میر قلمکار آمده: «آقامحمد مهدی ارباب در اوایل جوانی به تجارت می پرداخت برای همین کار به هندوستان می رود و آثار اروپایی او را جذب می کند. پس از چهارده سال با چند فقره رهاورد به اصفهان باز می گردد. یکی از آنها قالب جهت نقش قلمکار (ساخت هندوستان) بود. به این وسیله سرمشق خود یعنی قلمکاری را در اصفهان رواج داد و تغییراتی در فن قلمکاری ایجاد نمود. وی باعث شد قلمکاری سرآمد سایر صنایع دستی شود که در نتیجه چندین



آنان پارچه تحویل می دادند. تعدادی دیگر از این مغازه‌ها مبادرت به خرید و فروش پشم حاصله از گوسفندان می کردند و عملیات ریسندگی و بافندگی پشم را برعهده داشتند. بعضی از آنان عمل شست و شوی پشم و عملیات ضد بو و ضد بید، سفیدگری و آماده کردن پشم را انجام می دادند. در قسمت دیگر تعدادی از مغازه‌ها مشغول خرید و فروش ابریشم و صمغ‌گیری از ابریشم و تولید کلاف‌های ابریشمی بودند.

در مقابل راسته بازار ریسمان، خیابان یا راسته هارونیه قرار داشت که جمعی از هنرمندان رنگرز در کارگاه‌های خود مبادرت به شست و شو





داشته باشد؛ باید اعلام کرد این دوره از درخشان‌ترین ادوار طلایی صنعت بافندگی و نساجی ایران به شمار می‌رود زیرا در این زمان، شاه، امراء، درباریان و بزرگان قوم در لباس‌های دیبا و سایر پارچه‌های مزین به رشته‌های طلا و نقره جلوس می‌کردند، برای اسب‌های خود بهترین و گرانبهاترین زین و برگ را تهیه می‌نمودند و در کاخ‌های شهری و چادرهای سفری بهترین فرش‌ها، پرده‌ها و اثاثیه نفیس و مرغوب‌ترین پارچه‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.

شاه عباس به دلیل انحصار تجارت ابریشم و با هدف کاهش مصرف ابریشم در ایران و صادرات آن، مبادرت به پوشیدن لباس‌های پنبه‌ای نمود و اطرافیان خود را تشویق به پوشیدن لباس‌های پنبه‌ای و کتانی کرد و از این راه توانست میزان صادرات ابریشم کشور را افزایش دهد. وی لباس‌های پنبه‌ای می‌پوشید و با استفاده از نورهای تزئینی و سوزن‌دوزی روی بدنه لباس و نهادن پنبه به روی لایه رویه و آستر، پوششی جذاب، زیبا و همه‌پسندی در معرض مشاهده قرار می‌داد حتی در برخی موارد پارچه پنبه‌ای لباس شاه از قلمکار بود.

از اواخر قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) تمایل فراوانی به جنبه تصویری و نقش و نگار

ابزارهای مخصوص که مُغاز نامیده می‌شد یا ابزارهایی که می‌تواند سطح چوب را تراشید و برداشت نماید؛ کنده‌کاری می‌نمودند و با ایجاد یک طرح برجسته مرغوب چوبی آماده شده؛ مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. برای طرح‌های چندرنگ به تعداد رنگ‌ها قالب جداگانه که از نظر طراحی جاسازی شده بودند؛ تهیه و به کار می‌بردند.

در اروپا با برداشت از نقاشی پارچه (قلمکار با قلم مو) نوعی نقاشی را به روی پارچه با قلم مو انجام دادند که به نام نقاشی triptych شناخته می‌شود. triptych یک تصویر در سه بخش است و فرمت بسیار محبوب در زمینه‌های مختلف به شمار می‌آید و طراحی شده تا به عنوان یک قطعه، نمایش داده شود. در گذشته برای تزئین پشت محراب کلیسا به کار می‌رفت. دو قطعه جانبی (در طرفین) روی قطعه میانی تا می‌شدند و غالباً سطح پشتی آنها نیز مصور بود. معمولاً موضوعات آن مریم مقدس و مسیح کودک، صحنه صلیب کشیدن عیسی (ع) و نظایر آن را در لت میانی و پیکر قدیسان یا شخص اهداکننده را در لت‌های جانبی نقاشی می‌کردند که بعدها به صورت قلمکار روی پارچه‌ها با قلم مو اجرا شد. اگر گفته جهانگردان درباره صفویه صحت

را بسازند. سپس طرحی که قبلاً روی کاغذ رسم نموده بودند به روی کفه کنده و بریده شده، منعکس می‌کردند که روش منعکس کردن طرح بر روی کفه چوب به دو صورت انجام می‌شد.

ابتدا سطح کفه چوب را کاملاً صاف و طراز کرده و صیقلی می‌نمودند که هیچ‌گاه ناصافی و ترک در آن مشاهده نشود. طرح موردنظر را با مرکب به روی کاغذ رسم می‌نمودند و نوعی چسب مخصوص روی سطح صاف شده کنده چوب می‌زدند و آن‌گاه کاغذ منقش به طرح را روی آن برمی‌گرداندند. سطح مرکب به چسب‌ها می‌چسبید و سپس کاغذ را چیده و جدا می‌نمودند. اطراف طرح ظاهر شده را کنده‌کاری می‌کردند تا شکل طرح قالب به صورت برجسته و شفاف ظاهر شود. آنگاه طرح و بدنه چوب را روغن‌کاری می‌کردند تا ترک نخورد و قالب فاسد نشود.

شیوه دوم: پس از صیقلی و صاف کردن کنده درخت، طرحی که قبلاً روی کاغذ رسم و آماده شده بود را به وسیله سوزن، اطراف طرح و نقاطی مدنظر منتقل می‌شد؛ سوراخ‌ها با فواصل منظم، معین و نزدیک به هم زده می‌شدند و صفحه کاغذ را به روی صفحه صیقلی شده چوب را محکم نگه می‌داشتند. سپس به وسیله پودر دوده سیاه‌رنگ، آهسته روی سوراخ‌ها می‌کوبیدند تا از منافذ سوراخ شده، دوده‌ها به سطح صیقلی منتقل گردد. طرح را پس از اطمینان این‌که کاملاً روی صفحه به وسیله دوده اندود شده؛ برداشته و ملاحظه می‌نمودند که کاملاً صحیح عمل شده؛ آن‌گاه به وسیله





ظاهر شد و کم کم قوت گرفت تا جایی که یکی از واضح ترین تمایز پارچه و قماش دوره صفویه محسوب می شود. در همان وقت علاقه بسیاری میان موضوعات تزئینی پارچه و تصاویر کتب خطی به وجود آمد و کاربرد طرح های قلمکار مطرح و دارای نقش و نگار مورد استقبال گسترده قرار گرفت. به دستور شاه عباس، غیاث الدین یزدی- از ماهرترین طراحان پارچه در ایران- پارچه های زربفت و ترمه را طراحی و آماده اجرا به روی پارچه می نمود و به وسیله نقاشان ماهر مانند رضا عباسی و شاگردانش به طرح ریزی و ارائه نقاشی های نفیس در کارگاه های پرداخت.

چون یکی از ارکان مهم قلمکار را پنبه تشکیل می دهد پس لازم است وضعیت تولید و ارزش آن مورد بررسی قرار گیرد. پنبه از محصولات ارزشمند است که موقعیتی ویژه ای در کشاورزی و تجارت کشورها در سطح جهان دارد؛ این محصول که به طلای سفید مشهور است، اگرچه امروزه بخش عمده ای از جایگاه خود را به الیاف مصنوعی داده اما منسوجات پنبه ای از لحاظ بهداشتی و سلامت افراد، به مراتب بهتر و مطمئن تر از الیاف مصنوعی است. از دوره هخامنشی کشت پنبه در ایران مرسوم بود به طوری که لباس سربازان از پنبه تهیه می شد. در حال حاضر مهم ترین صادرکننده پنبه به ایران، ازبکستان و ترکمنستان هستند که محصولات آنان از نظر مقاومت منسوج، نامرغوب ولی ارزان تر است. پنبه در گذشته

نیز در دست بافته ها مانند ترمه بافی استفاده می شد.

نقاشی قهوه خانه ای

همان طور که از نامش پیداست؛ این نوع نقاشی قلم مویی برای نصب روی دیوارهای قهوه خانه ها یا مکان های تجمعی و تفریحی جهت گذران مردم در آن محل ها ابداع شده و در دسترس نقالان، مرشدها و دراویش قرار می گرفت. عامه مردم از این نوع مجالس استقبال قابل توجهی به عمل می آوردند و موجب شادی و تفریح آنان بود.

نقاشی روایی به صورت رنگ روغنی با مضمون های رزمی، مذهبی و بزمی در دوران مشروطیت براساس سنت های هنر مردمی و دینی با اثرپذیری از نقاشی طبیعت گرایانه مرسوم آن زمان به دست هنرمندان مکتب ندیده (بازاری) پدیدار شد و این گونه نقاشی آمال و علائق ملی، اعتقادات مذهبی و فرهنگ لایه های میانه جامعه شهری را منعکس می کرد. پدیده ای جدیدتر از سایر قالب های نقاشی عامیانه مانند پرده کشی، دیوار نگاری بقاع متبرکه، نقاشی پشت شیشه با مضمون مذهبی نیز وجود داشت. داستان های شاهنامه، خمسه نظامی، وقایع کربلا، قصص قرآنی و حکایت های عامیانه موضوعات اصلی این نقاشی ها را تشکیل می دادند.

نقاش این موضوعات را مطابق با شرحی که

از زبان نقال، تعزیه خوان، مداح و روضه خوان می نشید، به تصویر می کشید و در ذهن مردم کوچه و بازار حک می نمود. شاید بتوان قهوه خانه را خاستگاه این نوع نقاشی دانست زیرا نه تنها پیوند نزدیکی با نقالی داشت بلکه صاحبان قهوه خانه از نخستین سفارش دهندگان آن به شمار می آمدند با این حال پرده ها علاوه بر قهوه خانه ها در محل های عزاداری، دکان ها، زورخانه ها و حمام ها نیز آویخته می شدند. موضوع پرده، محل نصب آن را معین می کرد مثلاً موضوع عاشورا برای تکایا و موضوع جوانمرد قصاب برای دکان های قصابی. نقاش نیز از میان اصناف برخاسته بود و غالباً حرفه دیگری مانند کاشی سازی، گچ بری و نقاشی ساختمان داشت اما بنابر ایمان و علاقه خود از طریق تجربه، فن پرده نگاری رنگ روغنی را آموخته بود. وی اسلوب ها و وسایل بیانی متداول را برحسب سلیقه و روش خاص به کار می گرفت و در عین صراحت و سادگی بیان، اثرگذاری هر چه بیشتر بر مخاطب را هدف قرار می داد. از همین رو غالباً در پرده ها، نام اشخاص را در کنار تصاویرشان می نوشت؛ شخصیت اصلی را بزرگ تر از اشخاص فرعی نشان می داد و یا از قراردادهای تصویرپردازی معینی برای تأکید بر جنبه های مثبت یا منفی شخصیت ها استفاده می کرد اما پایبندی به روایتگری هیچ گاه او را از خیال پردازی و تمثیل سازی باز نمی داشت.

